

بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی

فرامرز تقی‌لو

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱۰/۵

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱۱/۲

چکیده

سرمایه اجتماعی که حاصل شکل‌گیری و استقرار ارزش‌ها، هنجارها، سنت‌ها و عرف‌ها و قواعد به صورتی خودجوش و در بستری از روابط متقابل اجتماعی است، زمینه‌ساز همکاری، اعتماد و مشارکت فعال و مثبت در زندگی اجتماعی از جانب افراد است. بدین ترتیب سرمایه اجتماعی با تأمین نوعی امنیت معنایی برای فرد که به واسطه معنادهی سنت‌ها، ارزش‌ها و قواعد به زندگی افراد در جامعه حاصل می‌آید، فرد را از گرفتار آمدن در دامن ناهنجاری‌ها، انحرافات و جرم و جنایت به مثابه مظاهر ناامنی اجتماعی و مشارکت منفی در جامعه به دور می‌دارد. بر این اساس سرمایه اجتماعی که خود حاصل عمل متقابل افراد در طول زمان و در بستری اجتماعی است، با استقرار خود به جهت‌دهی و معنادهی رفتار افراد می‌پردازد و از این‌رو با زمینه‌سازی رفتار هنجارمند، نقشی تعیین‌کننده در امنیت اجتماعی ایفا می‌کند. موضوع این مقاله بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی از منظر نقش سرمایه اجتماعی در معنادهی به زندگی فرد و هنجارمندی رفتارهای وی می‌باشد. به نظر نویسنده برای رویارویی با بحران امنیت اجتماعی، می‌بایست به حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی از طریق تقویت جامعه مدنی در برابر سیاست‌های مداخله‌گر دولتی پرداخت.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی، هنجار، ارزش، امنیت معنایی

مقدمه

عرف، سنت‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و نهادهایی که در بستری از روابط اجتماعی و به صورتی خودجوش و غیرتأسیسی در طول نسل‌ها شکل گرفته و موجب اعمال نوعی نظارت و کنترل اجتماعی غیراقتدارآمیز بر رفتار فرد و جامعه‌پذیرسازی وی می‌شوند، از یک منظر ویژه به عنوان «سرمایه‌ای اجتماعی» در نظر گرفته می‌شوند. یکی از منافع عمده حاصل از آن، «امنیت اجتماعی» به معنای فقدان ناهنجاری‌ها، آسیب‌های اجتماعی، جرم، جنایت، اعتیاد، خودکشی، فروپاشی خانواده و مانند آن است. سرمایه اجتماعی با فراهم ساختن زمینه نظارت و کنترل اجتماعی غیراقتدارآمیز بر فرد و جامعه‌پذیرساختن وی که از مجرای احترام به عرف، سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی حاصل می‌شود، از یک سو به معنادار ساختن زندگی اجتماعی برای فرد و زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال وی در زندگی اجتماعی می‌پردازد و از سوی دیگر از جهت پیامدهای جمعی و عمومی، موجب سلامت کلی جامعه، پایداری و ثبات اجتماعی می‌شود.

امنیت اجتماعی، به مثابه پیامد مثبت و مطلوب، حاصل اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر زندگی فردی در قدم اول و زندگی جمعی به تبع آن است. بدین ترتیب، هرچند اصطلاح امنیت اجتماعی، مفهوم امنیت برای اجتماع را مطابق با نگرشی کل‌گرایانه در ذهن متبادر می‌سازد؛ اما اساس مفهوم امنیت اجتماعی و وجه ممیز آن از امنیت عمومی، امنیت ملی، امنیت کشور و مانند آن، تأمین امنیت مادی و معنایی فرد است. اگر در تأمین امنیت اجتماعی، تبعات و پیامدهای عمومی آن را در نظر داشته باشیم، منافع جمع بر فرد را مقدم دانسته‌ایم؛ اما اگر صرفاً تحقق حقوق و منافع فرد را صرف نظر از هزینه‌های آن در نظر بگیریم، بر تقدم حقوق و منافع فرد بر جمع تأکید کرده‌ایم.

امنیت اجتماعی، مطابق با کاربرد معمول آن در علوم اجتماعی، روانشناسی و جرم‌شناسی، عموماً بر پایه تقدم منافع فرد بر جمع به کار گرفته شده و تبعات یا پیامدهای جمعی در قدم بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد. نگاه فردمحور به امنیت اجتماعی^۱ به خوبی این امر را روشن می‌سازد. کاربرد مفهوم امنیت اجتماعی در این مقاله مطابق با چنین رویکرد و برداشتی بوده

است و از این رو متفاوت از آنچه به مثابه امنیت اجتماعی^۱ معرفی شده و در واقع به معنای امنیت جماعتی^۲ و ناظر بر امنیت گروههای اجتماعی حائز هویت است، به کار گرفته شده است.

امنیت اجتماعی بر این اساس به معنای تأمین امنیت مادی و معنایی فرد و در قدم بعد، بررسی پیامدهای مثبت آن در عرصه عمومی است. در این میان، بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی صرفاً از جهت بعد معنایی امنیت اجتماعی صورت خواهد گرفت. بدین معنا که سرمایه اجتماعی چه تأثیری بر معنادار ساختن زندگی اجتماعی برای فرد و ممانعت از گرفتار شدن وی در دامن ناهنجاریها، آسیبها، جرم، جنایت، اعتیاد و خودکشی به مثابه مظاهر مختلف ناامنی اجتماعی دارد. از این رو، ضمن بررسی مفهوم، شاخصها و روش شناسی هر کدام از مفاهیم سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی، و نشان دادن روابط متقابل مفهومی آنها به تبیین رابطه علی میان آنها می پردازیم. فرضیه ما بر این پایه شکل گرفته که تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع در حال گذار و در حال توسعه به تقویت امنیت اجتماعی منجر می شود. بدین ترتیب، هرچند در بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی، نقطه عزیمت امنیت فرد است، لکن از منظری دیگر پیامدهای جمعی و عمومی امنیت اجتماعی از جهت تقویت ثبات اجتماعی و سیاسی که از عوامل مؤثر بر امنیت ملی هستند نیز به صورت غیرمستقیم مورد اشاره بوده اند.

الف. سرمایه و امنیت اجتماعی؛

روابط متقابل مفهومی، روش شناسی و شاخصهها

رابطه میان دو امر مختلف را می توان از دو منظر ذهنی و عینی مورد بررسی قرار داد. زمانی که از منظر ذهنی بر رابطه میان دو امر تمرکز می نماییم، روابط مفهومی میان آن دو را در نظر داریم. بدین معنا که چگونه دو مفهوم متفاوت در تعیین حدود مفهومی یکدیگر دخیل هستند؟ چنانکه تصور یکی از آنها به تنهایی و در خلاء و بدون تصور دیگری ممکن نباشد. به نظر

1 . Society Security

2 . Societal

می‌رسد میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی نیز اینگونه رابطه متقابل مفهومی قابل تشخیص است. از این‌رو، ضمن بررسی مفهوم، روش‌شناسی و شاخص‌های مطالعه سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی، به بررسی رابطه آنها از منظر ذهنی می‌پردازیم و سپس از منطری عینی به تبیین رابطه علی میان آنها خواهیم پرداخت.

سرمایه اجتماعی با توجه به دو مؤلفه اصلی آن یعنی «سرمایه» و «اجتماعی»، از ماهیتی بین رشته‌ای برخوردار است. هرچند به نظر برخی نویسندگان، این مفهوم به دلیل همپن و ویژگی دچار ابهام و ناسازگاری است و نشان از سلطه روش و نگرش اقتصادی بر علوم اجتماعی دارد؛ (۱) لکن عده‌ای دیگر از نویسندگان، سرمایه اجتماعی را موضوع مطالعه اقتصاد اجتماعی (۲) و یا جامعه‌شناسی اقتصادی به عنوان زیرمجموعه‌ای از علوم اجتماعی در نظر گرفته‌اند. چنانکه بر پایه آن به تشخیص پنج سنت نظریه‌پردازی عمده از جانب کسانی چون مارکس، وبر، زیمل، دورکهایم و بنتهام پرداخته‌اند. (۳)

مطابق با تحلیل این طیف از نویسندگان، سرمایه اجتماعی را می‌توان علاوه بر آثار و پیامدهای اقتصادی آن، از جهت آثار و پیامدهای اجتماعی و سیاسی نیز مورد بررسی قرار داد. چنانکه آدام اسمیت در ارایه نظریه دست‌نماری به مثابه مکانیسم خودکار و غیررسمی متعادل‌کننده عرضه و تقاضا، به مفهوم سرمایه اجتماعی صرفاً از جهت آثار و پیامدهای اقتصادی آن نظر داشته و توکویل نیز در «تحلیل دمکراسی در آمریکا» ضمن تبیین نقش انجمن‌ها و تشکل‌های خودجوش جامعه مدنی در دمکراسی آمریکایی، به آثار و پیامدهای سیاسی سرمایه اجتماعی پرداخته است. همچنانکه دورکهایم در تحلیل ریشه‌های بروز شرایط بی‌هنجاری در جوامع در حال گذار، به آثار و پیامدهای اجتماعی و سیاسی افول سرمایه اجتماعی اشاره کرده است. در نظر دورکهایم، امنیت اجتماعی به مثابه وضعیت حاصل از عمل به هنجارها، با مفهوم سرمایه اجتماعی به مثابه وضعیت استقرار و تأثیرگذاری هنجارها در ارتباط است.

بنابراین، می‌توان گفت همانگونه که در اقتصاد، وجهی از سود یا نفع اقتصادی به صورت متقابل در تعیین حدود مفهومی نوع خاصی از سرمایه به نام سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه انسانی و سرمایه مادی دخیل است؛ از منظر علوم اجتماعی نیز امنیت اجتماعی به مثابه امری

مطلوب در تعیین حدود مفهومی امر دیگری دخیل است که به مثابه سرمایه اجتماعی به صورت یکی از عوامل تولید امنیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

بررسی تاریخچه شکل‌گیری مفهوم و کاربرد اصطلاح سرمایه اجتماعی نیز وجود این رابطه متقابل مفهومی میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد. چنانکه در اولین کاربرد اصطلاح سرمایه اجتماعی در اثر جیمز جاکوب با عنوان «مرگ و زندگی شعرهای بزرگ آمریکایی» (۴)، «شبکه‌های فشرده در محدوده حومه قدیمی و مختلط شهری به عنوان صورتی از سرمایه اجتماعی در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایت خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی» (۵)، تعیین‌کننده در نظر گرفته شده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت که تصور وضعیت امن اجتماعی در قالب شبکه‌های فشرده روابط اجتماعی به مثابه نوعی سرمایه ممکن شده و بدین ترتیب در شکل‌گیری مفهوم و تداول اصطلاح سرمایه اجتماعی مسأله‌ای تعیین‌کننده بوده است.

از نظر روش‌شناسی در مطالعه سرمایه اجتماعی، نویسندگانی که در قالب اقتصاد و اقتصاد سیاسی به بررسی و سنجش سرمایه اجتماعی می‌پردازند، عموماً از رویکردی عینی و اثبات‌گرا پیروی کرده و بر پایه آن، سرمایه اجتماعی، سرمایه مادی و سرمایه انسانی را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. (۶) مطابق با این رویکرد، سرمایه اجتماعی به عنوان ارزش‌ها و هنجارهای تقویت‌کننده همکاری، اعتماد و قاعده‌مندی رفتاری، در کنار سرمایه مادی و سرمایه انسانی به افزایش سود یا نفع اقتصادی منجر می‌شود. از آدام اسمیت تا نظریه‌پردازان معاصر اقتصاد سیاسی و تحلیل‌گران صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که به ارزیابی راهبردهای توسعه و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می‌پردازند، از این رویکرد روش‌شناختی پیروی می‌کنند. (۷) مطابق با این رویکرد، در هر شرایط اجتماعی، وجود سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه مادی و انسانی می‌تواند به رشد اقتصادی منجر شود.

با این حال، نویسندگانی که از منظر علوم اجتماعی به بررسی سرمایه اجتماعی می‌پردازند، کاربرد روش تفسیری را برای مطالعه سرمایه اجتماعی مناسب می‌یابند. مطابق با این رویکرد هرگونه سرمایه‌ای اصولاً اجتماعی است و در متن‌های اجتماعی مختلف دچار تفاوت معنایی و ارزشی می‌شود. از این رو، تقسیم‌بندی عینی و عام میان انواع سرمایه مادی، انسانی و اجتماعی

صحیح نیست. (۸) بر این اساس، نمی‌توان صرفاً از منظر اقتصاد جدید به بررسی، شاخص‌بندی و سنجش انواع سرمایه در اجتماعات مختلف پرداخت. بلکه باید در متن اجتماعی خاص، این نکته را تأویل نمود که چگونه بر پایه تأثیری که فرهنگ، سنت‌ها و هنجارها بر ترجیحات و انتخاب‌های افراد می‌گذارد، امری به مثابه سرمایه نمود پیدا می‌کند؟ (۹) چنانکه در یک اجتماع امری به مثابه سرمایه و در جامعه‌ای دیگر به صورت ضدسرمایه قلمداد می‌شود. تقسیم‌بندی میان سرمایه اجتماعی مثبت و منفی نیز ملهم از این واقعیت اجتماعی است. (۱۰) این موضوع در مورد رابطه میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی نیز صادق است؛ چنانکه می‌توان گفت جلوه‌های مختلف سرمایه اجتماعی در قالب متن‌های اجتماعی متفاوت، کارکردهای متفاوتی را از خود بروز می‌دهند. برای مثال یک سرمایه اجتماعی ویژه در قالب یک متن اجتماعی خاص می‌تواند به امنیت اجتماعی و یک سرمایه اجتماعی دیگر در متن اجتماعی دیگر به ناامنی اجتماعی منجر شود. سرمایه اجتماعی شکل‌گرفته در میان گروه‌های مافیایی و جرایم سازمان‌یافته که اعضاء خود را به همکاری در راستای جرم و جنایت سوق می‌دهد، سرمایه‌ای اجتماعی است که ناامنی اجتماعی را به همراه دارد.

در مورد شاخص‌های سنجش سرمایه اجتماعی نیز ارتباط متقابل مفهومی میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی خود را نشان می‌دهد. در واقع به دست آوردن شاخص‌های کیفی سرمایه اجتماعی همچون میزان همبستگی گروهی، درجه انسجام، میزان تأثیر ارزش‌ها و هنجارها بر رفتارها، میزان اعتماد و قاعده‌مندی رفتاری میان افراد امری مشکل است. از این‌رو در سنجش سرمایه اجتماعی معمولاً به جای شاخص‌های کیفی سرمایه اجتماعی به عنوان یک ارزش مثبت، شاخص‌های دقیقی کمی همچون میزان انحرافات اجتماعی، جرم و جنایت، طلاق، فروپاشی خانواده، اعتیاد، طرح دعاوی و دادخواهی، خودکشی، فرار از پرداخت مالیات، رشوه، اختلاس و مانند آن به عنوان مظاهر منفی فقدان سرمایه اجتماعی به کار گرفته می‌شوند. فرض بر این است که چون سرمایه اجتماعی، مستلزم رفتارهای هنجارمند است، انحرافات اجتماعی نیز بیانگر نبود سرمایه اجتماعی خواهد بود. (۱۱) بدین ترتیب میزان ناامنی اجتماعی به مثابه شاخصی برای سنجش میزان آسیب و افول در سرمایه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

همانگونه که در مقدمه گفته شد، امنیت اجتماعی به لحاظ مفهومی به معنای تأمین امنیت مادی و معنایی فرد است که می‌تواند صرفاً بر پایه رویکرد اخلاقی تقدم منافع فرد بر جمع و یا بر پایه رویکرد اخلاقی تقدم منافع جمع بر فرد یعنی با توجه به آثار و پیامدهای جمعی و عمومی حاصل از امنیت مادی و معنایی فرد مورد داوری قرار گیرد. بعد مادی تأمین امنیت برای فرد، شامل برآوردن نیازهای مادی اساسی همچون غذا، مسکن، بهداشت، تأمین و حمایت در مقابل بیکاری، بیماری از کارافتادگی حوادث و مانند آن می‌باشد. توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها از طریق کاربست سیاست‌های حمایتی دولتی، مبنای تأمین چنین امنیتی برای افراد است. (۱۲) با این حال ما در بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی به بعد یا آن جنبه معنایی امنیت اجتماعی که مستلزم تأمین امنیت فرد در مقابل انواع ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، جرم، جنایت، خودکشی و مسایلی از این قبیل است، توجه داریم. هرچند تأمین نیازهای مادی از طریق کاربست سیاست‌های دولتی، مبنایی لازم برای تأمین امنیت معنایی است؛ ولی به تنهایی برای این منظور کافی نیست. این امر از آن روست که ریشه بسیاری از انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی نه صرفاً فقدان امنیت مادی؛ بلکه دچار شدن افراد به بحران معنا، بحران هویت، بی‌اعتمادی و بی‌قاعدگی است که خود ریشه در افول و آسیب‌پذیری سرمایه اجتماعی دارند. انسجام اجتماعی که هم از منظر زندگی فرد و هم به لحاظ مصلحت عمومی و جمعی دارای آثاری مثبت بر زندگی فردی و جمعی است، از رهگذر استقرار و تقویت سرمایه اجتماعی حاصل می‌شود و در مقابل، افول سرمایه اجتماعی نیز انسجام اجتماعی را معرض تهدید قرار داده و فرد را دچار ناهنجاری و بحران می‌سازد.

برخی نویسندگان با اتخاذ رویکرد کل‌گرایانه، امنیت اجتماعی را معادل امنیت جماعتی^۱ و صرفاً ناظر بر هویت کلی یک اجتماع از جهت قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، (۱۳) می‌دانند. بر این اساس، گفته می‌شود که امنیت اجتماعی به مثابه فقدان تهدید در برابر هویت جامعه از منظر زبانی، قومی، مذهبی و فرهنگی خاص آن جامعه معنا پیدا می‌کند. (۱۴) با این حال به نظر می‌رسد که این تلقی از امنیت اجتماعی به صورتی تقلیل‌گرایانه صرفاً به پیامدهای گروهی و جمعی امنیت اجتماعی توجه دارد و از

این رو پایه اساسی امنیت اجتماعی را که همان امنیت فرد است، فراموش می‌کند. امنیت اجتماعی یا جماعتی^۱ در این معنا بر امنیت هویت‌های گروهی و جمعی در جامعه‌ای فراگیرتر تأکید دارد و از این رو جایگاه امنیت فرد به ماهو فرد در آن مشخص نیست. (۱۵)

از این رو، در این مقاله و در قدم اول امنیت اجتماعی را به معنای تأمین امنیت مادی و معنایی برای فرد و سپس تحلیل پیامدهای مثبت جمعی و عمومی آن در نظر می‌گیریم و در بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی بر تبیین نقش و تأثیر سرمایه اجتماعی در تأمین جنبه امنیت معنایی فرد در زندگی اجتماعی که موجب جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی غیراقتدارآمیز و در نهایت مشارکت فعال و مثبت فرد در زندگی اجتماعی می‌شود، متمرکز می‌شویم. بدین ترتیب می‌توان گفت که امنیت اجتماعی دارای دو جنبه فردی و جمعی است که تمرکز تقلیل‌گرایانه بر روی هر کدام از آنها موجب ابهام مفهوم امنیت اجتماعی و رابطه آن با سرمایه اجتماعی می‌شود.

امنیت اجتماعی از لحاظ روش‌شناسی عموماً به دو روش فردگرایانه و کل‌گرایانه مورد مطالعه قرار گرفته است. در روش فردگرایانه که مبتنی بر تحلیل رفتارهای فردی است، به شیوه‌ای عینی و عام‌گرایانه و از مجرای روانشناسی فردی به تبیین موارد و مظاهر امنیت و ناامنی فردی پرداخته می‌شود که خود دارای ریشه‌ها و پیامدهای اجتماعی است. چنانکه در الگوی روانشناسی فرویدی بر پایه تحلیل روانشناسی شخصیت فردی، چرایی بروز ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی، جرم، جنایت، خودکشی و مانند آن به مثابه مظاهر ناامنی اجتماعی مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. (۱۶) این روش، هرچند می‌تواند در تبیین رفتارهایی که متأثر از غرایز طبیعی هستند تا حدودی موفق باشد، اما قادر به تفسیر پدیده‌های اجتماعی به مثابه سازه‌ای که سرمایه اجتماعی نیز جزء آنهاست و همچنین تبیین تأثیر این پدیده‌های ساخته‌شده اجتماعی بر رفتارهای فردی، نیست. این در حالیست که روش کل‌گرایانه به خوبی از عهده چنین کاری برمی‌آید. چنانکه امیل دورکهایم به عنوان یکی از پیشروان اولیه این روش تأکید می‌نمود که «جامعه به مثابه واقعیت قابل تقلیل به رفتار و روانشناسی فردی نیست و بنابراین تبیین هرگونه نمودها و پدیدارهای فردگرایانه باید با توجه

به نقش قواعد غیرشخصی و نیروهایی که کلیت جامعه را می‌سازند، صورت گیرد.» (۱۷) دورکهایم همچنین در بررسی انواع مختلف خودکشی به نقش و تأثیر نوع مناسبات اجتماعی و به ویژه میزان همگرایی اجتماعی بر نوع خودکشی تأکید داشته (۲۰) و در تبیین شرایط بی‌هنجاری یا آنومیک در جوامع در حال گذار به عنوان بستری برای بروز ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، بر تأثیر پدیده‌های اجتماعی بر رفتارهای فردی تأکید دارد. در بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی به مثابه نوعی سازه اجتماعی در نظر گرفته شده که از مجرای تأثیرگذاری بر رفتارهای فردی به پیامدهای اجتماعی منجر می‌شود. این امر به لحاظ روش‌شناختی از منظری کل‌گرایانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در مورد شاخص‌های امنیت اجتماعی نیز می‌توان از دو منظر به مسأله نگاه کرد. اول از منظر فرد، چه از بعد احساس ایمنی مادی نسبت به خوراک، پوشاک، مسکن و اشتغال و چه از لحاظ احساس ایمنی معنایی در زندگی اجتماعی و مشارکت فعال و مثبت در آن، احساس آزادی و برابری در برخورداری از فرصت‌ها، منابع و امکانات، میزان امید به زندگی و میزان جامعه‌پذیری.

دوم از منظر جمعی و عمومی در عرصه جامعه که شامل سنجش و محاسبه میزان و نوع آسیب‌ها، انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی، جرم، جنایت، خودکشی، طلاق، فرورپاشی خانواده، اعتیاد و مسایلی از این دست به مثابه شاخص‌های منفی امنیت اجتماعی می‌شود. همانگونه که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، عموماً همین شاخص‌ها به عنوان شاخص منفی دال بر افول سرمایه اجتماعی نیز به کار گرفته می‌شوند و این امر به روشنی بیانگر وجود روابط متقابل مفهومی میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی است.

ب. تبیین علی رابطه سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی

با توجه به آنچه در مورد ارتباط متقابل مفهومی میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی گفته شد و به ویژه از لحاظ شاخص‌های کمی آنها که بر پایه آن میزان دقیق آسیب‌ها، انحرافات، ناهنجاری‌ها، جرم، جنایت، اعتیاد و خودکشی به صورت منفی، هم به عنوان شاخص میزان افول سرمایه اجتماعی و هم به عنوان شاخص ناامنی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود،

اکنون باید پرسید که چگونه می‌توان رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی را به صورت تقدم و تاخر علی - معلولی مورد تبیین قرار داد و ضرورت علی میان آنها را مطرح کرد؟ در سطح مفهومی عموماً وجود و تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر پایه تحلیل کارکردی از فقدان ناامنی اجتماعی یعنی نبود ناهنجاری، جرم و جنایت نتیجه گرفته شده و در مقابل، فقدان ناامنی اجتماعی یا وجود امنیت اجتماعی دال بر وجود و تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی است. بدین ترتیب، تعیین روشن تقدم و تاخر علی - معلولی میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی دچار ابهام می‌گردد.

این موضوع خود با یک مسأله اساسی در روش‌شناسی علوم اجتماعی مرتبط است که بر اساس آن می‌توان پرسید آیا برای فهم رفتار اجتماعی افراد باید صرفاً به تفسیر این رفتارها با استناد به دلایل و نیت عاملان در زمینه‌ها و موقعیت‌های اجتماعی پرداخت، یا اینکه به صورت عینی می‌توان اعمال مختلف انسانی را به طور علی تبیین کرد؟ (۱۸)

در پاسخ به سؤال در مورد چگونگی تبیین رابطه علی میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی، می‌توان گفت که حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی به مثابه علت یا متغیر مستقل، موجب تأمین امنیت اجتماعی به عنوان معلول یا متغیر وابسته می‌شود؛ زیرا سرمایه اجتماعی به مثابه قواعد راهنمای عمل در متن‌ها و موقعیت‌های مختلف اجتماعی، هرچند خود از مجرای رفتار متقابل افراد در طول زمان شکل گرفته و تکوین می‌یابد، لکن در جایگاه نهاد مستقر اجتماعی به صورت یک علت به بروز رفتارهایی خاص مطابق با متن‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مختلف می‌انجامد. چنانکه افراد در صورت قرار گرفتن در چنین متن‌ها و موقعیت‌هایی، لاجرم واکنش‌هایی متناسب با آن از خود نشان می‌دهند. بدین ترتیب می‌توان گفت سرمایه اجتماعی به عنوان یک علت، بروز رفتارهای هنجارمند را به عنوان معلول ایجاب می‌کند و از این‌رو حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی به جهت دامن زدن به رفتارهای هنجارمند، به صورت علی موجب تأمین امنیت اجتماعی یعنی کاهش ناهنجاری، جرم، جنایت، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، اعتیاد، خودکشی و مانند آن می‌شود. همانگونه که جیمز کلنن می‌گوید:

«هنگامی که هنجاری وجود دارد و مؤثر هم هست، تشکیل شکلی نیرومند - اگرچه گاهی هم آسیب‌پذیر - از سرمایه اجتماعی را می‌دهد. هنجارهای نافذی که مانع جرم و جنایت باشند، این امکان را به وجود می‌آورند که اشخاص در یک شهر در ساعات شب با فراغ خاطر از خانه خارج شوند و افراد سالمند بی‌آنکه بیمی از بابت ایمنی خود داشته باشند از منزل خود بیرون روند. اگر در جامعه این هنجار وجود داشته باشد که به دانش‌آموزانی که موفقیت بزرگ کسب می‌کنند، جایزه‌ای در خور داده شود، وظایف مدرسه بسیار تسهیل خواهد شد.» (۱۹)

بدین ترتیب سرمایه اجتماعی به تبع جلوگیری از وقوع جرم، جنایت و ناهنجاری، موجب زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال فرد در زندگی اجتماعی می‌شود. چنانکه جاکوب نیز تأثیر سرمایه اجتماعی را علاوه بر کاستن از جرم و جنایت در بهبود کیفیت زندگی مورد بررسی قرار داده است. (۲۰) مطالعه کلمن در مورد تأثیر سرمایه اجتماعی در میزان موفقیت تحصیلی و افول سرمایه اجتماعی در میزان ترک تحصیل کودکان نیز این موضوع را به خوبی روشن می‌سازد. (۲۱) نقش سرمایه اجتماعی در تأمین امنیت اجتماعی چه از جهت جلوگیری از بروز ناهنجاری، جرم و جنایت و یا به تبع و در کنار آن از جهت زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال فرد در زندگی اجتماعی، اساساً از معجرات تأثیرگذاری ارزش‌ها، هنجارها، عرف و سنت‌های اجتماعی در جامعه‌پذیرسازی افراد اعمال می‌شود. چنانکه بر این اساس پیر بوردیو جامعه‌پذیری را ملازم همیشگی سرمایه اجتماعی و بازتولید آن در اجتماع در نظر می‌گیرد و آن را زنجیره پیوسته‌ای از مبادلات توصیف می‌کند که در قالب آن شناخت به صورت پایان‌ناپذیری تصدیق و بازتصدیق می‌شود. (۲۲) اهمیت سرمایه اجتماعی در جامعه‌پذیری تا حدی است که به نظر یکی از نویسندگان:

«تازگی و نیروی اکتشافی سرمایه اجتماعی دو سرچشمه دارد. نخست آنکه این مفهوم بر پیامدهای مثبت جامعه‌پذیری متمرکز است و ... دوم آنکه این پیامدهای مثبت را در چهارچوب فراخ‌تر بحث سرمایه جای می‌دهد و توجه را به این نکته جلب می‌کند که چگونه چنین اشکال سرمایه غیرپولی می‌توانند

سرچشمه‌های مهم قدرت و نفوذ - درست مانند حجم دارایی‌ها یا حساب بانکی - باشند.» (۲۳)

نقش هنجارها علاوه بر اعمال نفوذ و کنترل بر افراد در فرآیند جامعه‌پذیری، ایجاد عنصر اعتماد در روابط متقابل افراد در اجتماع و به تبع آن تقویت قاعده‌مندی رفتاری و انتظام در روابط اجتماعی است. بدین ترتیب سرمایه اجتماعی به صورتی همزمان در سطح فردی زمینه‌ساز معنا برای زندگی اجتماعی فرد و موجب مشارکت مثبت و فعال او در زندگی اجتماعی می‌شود و در سطح جمعی به قاعده‌مندی و نظم اجتماعی می‌انجامد. این قاعده‌مندی و انتظام خود را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز نشان می‌دهد. (۲۴)

بر این اساس، امنیت اجتماعی چه از منظر فردی و چه از منظر جمعی به صورت معلول سرمایه اجتماعی نمود پیدا می‌کند. از این رو، ضریب امنیت اجتماعی، متغیری از استقرار و قوام سرمایه اجتماعی خواهد بود.

اهمیت این ارتباط میان سرمایه و امنیت اجتماعی به ویژه زمانی است که شرایط جامعه در حال گذار را در نظر داشته باشیم. شرایط گذار جامعه ملازم با تزلزل در ارزش‌ها و هنجارهای جاافتاده است که تبعات آن بر روی فرد و کلیت جامعه قابل تشخیص می‌باشد. تزلزل ارزش‌ها و هنجارها، تأثیر مستقیمی بر وقوع ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها، انحرافات، جرم و جنایت، اعتیاد و خودکشی به مثابه مظاهر مختلف ناامنی اجتماعی دارد. بدین معنی که افول سرمایه اجتماعی در جامعه در حال گذار، بر گسترش میزان ناامنی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. امیل دورکهایم در ارایه نظریه جامعه‌شناختی خود درباره انحرافات اجتماعی، از مفهوم آنومی یا بی‌هنجاری در جامعه در حال گذار سود جسته تا بر اساس آن به تبیین علل و ریشه‌های انحرافات و آسیب‌های اجتماعی به ویژه خودکشی بپردازد. به نظر وی، بی‌هنجاری زمانی بروز می‌کند که بدون جایگزینی ارزش‌های جدید، ارزش‌های سابق دچار تزلزل شده و هیچ معیار روشنی برای راهنمایی عمل در زندگی اجتماعی باقی نمانده باشد. (۲۵) بر این اساس می‌توان گفت وضعیت بی‌هنجاری در جامعه در حال گذار همان وضعیتی است که در آن سرمایه اجتماعی دچار افول و آسیب می‌شود. هرچند دورکهایم خود از مفهوم سرمایه اجتماعی و افول آن سخن نگفته است، لکن همانگونه که پورترس نیز اشاره کرده، پیشینه مفهوم سرمایه اجتماعی به رغم شهرت

اخیر آن، به نظریه دورکهایم دربارهٔ حیات گروهی به عنوان پادزهری برای بی‌هنجاری، هویت‌یافتگی و خودکشی و تمایز مارکس میان طبقه در خود و برای خود برمی‌گردد. (۲۶)

برخی دیگر از نویسندگان نیز با تأکید بر وجود ارتباط روشن میان جامعه‌شناسی دورکهایم و اندیشه‌های اگزستانسیالیست و پست‌مدرنیستی، نظریه خودکشی وی را بر مبنای نقش افسردگی در مقابل امید به زندگی در جوامع در حال گذار به مدرنیته، مورد تفسیر قرار داده‌اند. (۲۷)

با این حال عده‌ای دیگر از نویسندگان نیز که با رویکردی عینی و اثباتی به کاربست نظریه آنومی دورکهایم پرداخته‌اند، نظریه آنومی وی را با نظریه محرومیت نسبی تلفیق کرده و بر پایه آن به تبیین علل و ریشه‌های انحرافات، ناهنجاری‌ها، جرم و جنایت پرداخته‌اند. مطابق با این نظریه، انحرافات اجتماعی زمانی بروز می‌کند که امکانات اجتماعی موجود پاسخگوی اهداف و ارزش‌های فرهنگی جدید نباشند. (۲۸)

مطابق با دیدگاه‌های این نویسندگان، تزلزل و افول در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، به مثابه سرمایه‌هایی اجتماعی در جهات مختلف زمینه‌ساز بروز انحرافات، ناهنجاری‌ها، جرم و جنایت می‌باشند که خود را در شرایط جامعه در حال گذر نشان می‌دهد. با این حال، شدت و میزان بروز ناهنجاری و آسیب و افول در سرمایه اجتماعی، در همه جوامع در حال گذار به یک میزان نبوده و به تبع آن میزان نامنی اجتماعی نیز در جوامع در حال گذار یکسان نیست. چنانکه با مقایسه تجربه گذار در جوامع اروپای غربی با جوامع غیرغربی، می‌توان این فرضیه را طرح کرد که در جوامعی که فرایند توسعه و گذار در آنها به صورت ساختاری و در یک دورهٔ زمانی طولانی صورت گرفته، میزان و شدت ناهنجاری و افول سرمایه اجتماعی کمتر و خفیف‌تر از جوامعی است که فرایند گذار و توسعه در آن در کوتاه‌مدت، کارگزارانه و از مجرای سیاست‌های دولتی پیش برده شده است. با این همه، مطابق با بررسی فوکویاما، در اکثر جوامع صنعتی در نیمه دوم قرن بیستم، میزان افول در سرمایه اجتماعی در اکثر شاخص‌ها چنان زیاد بوده که به نظر وی سراسر این دوره را می‌توان به عنوان فروپاشی بزرگ در الگوهای اولیه زندگی اجتماعی قلمداد کرد. به نظر وی، این افول در سرمایه اجتماعی به صورتی کاملاً روشن با مجموعهٔ کاملی از دگرگونی در هنجارها با پیامدهای اجتماعی خاص آن از جمله جرم، جنایت، فقر، زشتکاری با کودکان و مانند آن همراه بوده است. (۲۸)

این در حالیست که مطالعات تطبیقی صورت گرفته به خوبی نشان می‌دهند که در جوامعی که یک ایدئولوژی خاص از جانب دولت بر جامعه تحمیل شده، میزان آسیب در سرمایه اجتماعی و به تبع آن میزان ناهنجاری و مصادیق مختلف ناامنی اجتماعی افزایش قابل توجهی داشته و در عرصه‌های اداری، سیاسی و اقتصادی نیز فساد و رانت‌جویی فراگیر شده است. (۲۹)

همانگونه که افول سرمایه اجتماعی به ناامنی و تعارضات اجتماعی دامن می‌زند، استقرار و قوت سرمایه اجتماعی نیز در میزان توسعه همه‌جانبه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری تأثیرگذار است. مطالعه تطبیقی رابرت پاتنام در مورد نقش سرمایه اجتماعی در میزان نهادمندی دموکراتیک در نظام‌های اجتماعی سیاسی منطقه شمال و جنوب ایتالیا، این مسأله را به روشنی توضیح می‌دهد. به نظر وی «بعضی از مناطق ایتالیا از نظر برخورداری از شبکه‌ها و هنجارهای مشارکت مدنی قابل تحسین هستند، در حالی که بعضی دیگر در چنبره نظام سیاسی مبتنی بر ساختار عمودی، زندگی اجتماعی پرشقاق و منزوی و فرهنگ بی‌اعتمادی اسیر هستند». (۳۰) پاتنام سرمایه اجتماعی را در مقایسه با نهادهای سلسله‌مراتبی اقتدار رسمی در ایجاد نظم و کنترل اجتماعی بسیار مؤثرتر می‌داند و در مخالفت با دیدگاه هابزی در مورد قرارداد اجتماعی به عنوان مبنای برقراری نظم و امنیت می‌نویسد:

«ما نمی‌توانیم پیمان (یعنی یک قانون اساسی) برای اطاعت از قانون اساسی مان بنویسیم، بدون اینکه بی‌نهایت به دامن چنین پیمان‌هایی درغلتیم. از این رو در شرایطی که گروه‌های حاکم قانون اساسی را زیر پا بگذارند، مکانیسم‌های رسمی کنترل اجتماعی باید نوعاً تابع اطاعت اختیاری و مبتنی بر میل و رغبت باشند.» (۳۱)

هنجارها، ارزش‌ها، عرف و سنت‌هایی که در یک بستر اجتماعی در طول زمان از مجرای رفتار متقابل افراد شکل گرفته و تکوین می‌یابند، در مقایسه با نهادها و قانون‌های رسمی و تأسیسی، نقشی اساسی‌تر در جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی ایفاء می‌کنند؛ زیرا در مقایسه با عامل اجبار، بر پایه عامل اعتماد متقابل جمعی عمل می‌کنند. سرمایه اجتماعی که بدین ترتیب شکل می‌گیرد، در مقایسه با نهادهای رسمی، نیروهای قضایی و پلیس که به شیوه اقتدارآمیز و مبتنی بر اجبار عمل می‌کنند، به شیوه‌ای غیررسمی و غیراقتدارآمیز منجر به تأمین امنیت اجتماعی می‌شود. سرمایه اجتماعی بدین ترتیب مکانیسم اخلاقی برای جامعه‌پذیری ایجاد

می‌کند که هرگز نمی‌تواند به شیوه‌ای کارگزارانه و تحمیلی حاصل شود. این واقعیت از بررسی تجربه کشورهایی که به شیوه‌ای اقتدارآمیز خواهان ساختن انسان و جامعه‌ای مطلوب بوده‌اند، به روشنی قابل استنتاج است. تجربه چین و شوروی سابق گویای این واقعیت می‌باشد. (۳۲)

جامعه مدنی بستر شکل‌گیری، تکوین و استقرار سرمایه اجتماعی به شیوه‌ای خودجوش، غیررسمی و غیرتأسیسی است و از این رو راهبرد تقویت سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از مجراهای عمده تأمین امنیت اجتماعی، باید اساساً مبتنی بر حمایت و تقویت جامعه مدنی در برابر دخالت‌های دولت باشد. چه بسا سیاست‌های غلط و دخالت‌های بجای دولتی در عرصه‌های مختلف جامعه، منجر به تخریب سرمایه اجتماعی و به ویژه از میان رفتن عنصر اعتماد در روابط اجتماعی افراد در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اداری و قضایی شود. اگر شهروندان اعتمادی به عملکرد صحیح، صادقانه و عادلانه در حوزه‌های سیاسی، اداری، اقتصادی و قضایی نداشته باشند و در عین حال به صداقت شهروندان دیگر نیز به دلیل حاکمیت سراسری ایدئولوژی‌های سیاسی و فقدان آزادی، اعتماد نکنند، می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی شکل‌گرفته در جامعه دچار فروپاشی و افول شده است. پیامد اینگونه فروپاشی سرمایه اجتماعی از منظر فردی، عدم مشارکت مثبت در زندگی اجتماعی به دلیل فقدان عنصر اعتماد و به تبع آن بروز ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و انحرافات، جرم، جنایت و اعتیاد، و از منظر جمعی، از میان رفتن قاعده‌مندی در حوزه‌های مختلف اجتماعی و شیوع فساد در عرصه‌های مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و قضایی خواهد بود. بدین ترتیب، افول سرمایه اجتماعی به ناامنی اجتماعی از جهات مختلف منجر می‌شود.

در ارزیابی میزان افول سرمایه اجتماعی و تأثیر منفی آن بر امنیت اجتماعی، می‌توان به سنجش میزان کاهش تأثیرگذاری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و نیز کاهش میزان اعتماد در روابط اجتماعی بر بالارفتن میزان انحرافات، آسیب‌ها، ناهنجاری‌ها، جرم، جنایت و مانند آن پرداخت. برای مثال افول ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به نهاد خانواده، چه تأثیری بر میزان افزایش مسایلی چون طلاق، فرار از خانه، اعتیاد، خودکشی، جرایم جنسی و مانند آن داشته؟ و یا فقدان اعتماد در عرصه روابط اقتصادی چه تأثیری بر بالارفتن میزان فساد اقتصادی، رانت‌جویی، رشوه و اختلاس گذارده است؟ در حوزه اداری، سیاسی و قضایی نیز می‌توان به

ارزیابی این مسأله پرداخت که تا چه میزان افول ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به این حوزه‌ها و آسیب‌پذیری عنصر اعتماد در آنها منجر به از بین رفتن قاعده‌مندی و قانون‌محوری شده و به تبع آن فساد در ارکان مختلف نهادهای مربوط به این حوزه‌ها رسوخ کرده است.

به دنبال چنین برآوردی است که راهبردها و راهکارهای ارائه‌شده برای حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی، به عنوان مبنایی برای زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال فرد در زندگی اجتماعی در حوزه‌های مختلف، به صورت مانعی در برابر بروز انحرافات، آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها معنی پیدا می‌کند. این زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال به مثابه مانعی در برابر ناهنجاری‌های مختلف اجتماعی، از یک سو تبعات فردی و از سوی دیگر تبعات جمعی و عمومی دارد که خود را در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی نشان می‌دهد. احیاء اصل اعتماد در روابط فی‌مابین شهروندان و میان شهروندان و نهادهای مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و قضایی نیز خود از یک سو موجب حمایت معنایی از فرد و از سوی دیگر موجب قاعده‌مندی و انتظام اجتماعی است که در مجموع، پیش‌شرط‌های لازم برای امنیت اجتماعی محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

با مروری بر ادبیات موجود در بررسی جوانب مختلف رابطه سرمایه اجتماعی با امنیت اجتماعی، از یک سو به روابط متقابل مفهومی میان آنها، روش‌شناسی و شاخص‌های مربوط به هر کدام پرداخته شد و در این بین بیان گردید که این دو مفهوم چگونه در تعیین حدود یکدیگر نقش داشته‌اند. چنانکه زمانی ارزش‌ها، هنجارها، عرف و سنت‌ها از منظر پیامدهای مثبت جمعی به مثابه نوعی سرمایه اجتماعی و زمانی از بعد نقش آنها در جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی به عنوان شرط لازم امنیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، در تلاش برای تبیین رابطه علی میان سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی و توضیح چگونگی آن به رایج این فرضیه پرداخته شد که سرمایه اجتماعی چگونه از مجرای زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال فرد در زندگی اجتماعی که به واسطه مکانیسم کنترل اجتماعی و جامعه‌پذیری هنجارها، ارزش‌ها و سنت‌ها صورت می‌گیرد، موجب تأمین امنیت اجتماعی از بعد معنایی آن می‌شود.

بدین معنا که تأثیر کنترلی و جامعه‌پذیرانه سرمایه اجتماعی موجب جلوگیری از بروز انحرافات، آسیب‌ها، ناهنجاری، جرم، جنایت، اعتیاد، خودکشی و مسایلی از این قبیل به مثابه مظاهر ناامنی اجتماعی می‌گردد. بدین ترتیب در تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی نقطه عزیمت از سطح تحلیل فرد است که پیامدهای جمعی و عمومی به تبع آن مورد تبیین قرار می‌گیرد. بر این اساس امنیت اجتماعی به دنبال آثار و پیامدهای فردی است که پیامدهای جمعی و عمومی خود را از جهت تقویت امنیت کلی جامعه و امنیت ملی نشان می‌دهد. بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی به ویژه در جامعه در حال گذار اهمیت پیدا می‌کند که در آن افول سرمایه اجتماعی با بروز ناامنی اجتماعی در ارتباط است. از این رو با استناد به نظریات جامعه‌شناسان برجسته‌ای که با رویکرد روانشناسی اجتماعی به تحلیل وضعیت و بحران‌های احتمالی جوامع در حال گذار پرداخته‌اند، بیان می‌شود که چگونه افول سرمایه اجتماعی در یک جامعه در حال گذار، می‌تواند زمینه‌ساز ناامنی اجتماعی باشد. علاوه بر این، گفته شد که چگونه کاربست سیاست‌های مداخله‌آمیز دولتی در جامعه مدنی به عنوان بستر تولید سرمایه اجتماعی به صورت خودجوش و غیررسمی، می‌تواند به تخریب سرمایه اجتماعی و به تبع آن ناامنی اجتماعی منجر شود. چنانکه اثرگذاری ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و سنت‌ها و همچنین عنصر اعتماد چه در روابط متقابل بین شهروندان و چه در سطح نهادهای اقتصادی، سیاسی، اداری و قضایی دچار آسیب شده و به تبع آن از یک سو انگیزه مشارکت مثبت و فعال فرد در عرصه‌های مختلف جامعه از میان رفته و از سوی دیگر کارکرد سایر نهادهای مختلف اجتماعی در دوره‌های سیاسی، اقتصادی، اداری و قضایی دچار اختلال شده و فساد دامنگیر آنها می‌شود. بدین ترتیب، برای رویارویی با بحران امنیت اجتماعی در یک جامعه در حال گذار به ارایه این تجویز پرداخته شد که حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی از طریق تقویت جامعه مدنی در برابر سیاست‌های مداخله‌گرانه دولتی، به تأمین امنیت اجتماعی خواهد انجامید. مبنای اخلاقی چنین تجویزی هم می‌تواند حمایت از فرد در برابر آسیب‌ها، انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی باشد و هم می‌تواند از منظر پیامدهای جمعی و عمومی آن بر امنیت کل جامعه و امنیت در سطح ملی توجیه شود.

یادداشت‌ها

1. Fine, Ben, *Social Capital Versus Social Theory; Political Economy and Social Science at the Turn of the Millenname*, Routledge, 2000, pp 25-39.
2. Gary S. Becker and Kevinm. Marphy, *Social Economics; Marhet beharion in a Social Environmeat*, Harvard university. Press, 2000, p22.
3. James Fary, "Social capitac; a Conceptaachistory", *Political Theory*, Vol 32. No L. Febuary 2001, pp. 7-8.
4. James Jacobs, *The Death and Life of Groat American Cities*, 1961.
5. فوکویاما، فرانسیس، *سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰.
6. Nielsen, Klans, "*Social Capital and Systemic Competitiveness*", in *Gobalization, Socicol Capital and Inequality*, Edited by Wilfred Dolfsm, UK 2003, pp 38-39.
7. Patrick Francois, *Social Capital and Ecoromic Development, London*, Rutledge, 2002, pp 6-10.
8. Ben Fine, op.cit, pp26-36
9. Garys Becher and Kevin M. Murphy, op.cit, pp 22-26.
۱۰. فوکویاما، پیشین، ص ۱۱.
۱۱. فوکویاما، پیشین، صص ۱۹ - ۲۰.
۱۲. آراسته‌خو، محمد، *تامین و رفاه اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۸، صص ۲ - ۷.
۱۳. بوزان؛ باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۴.
۱۴. منیژه نویدنیا، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، صص ۵۷ - ۶۷.
15. Vucetic, Srdjan, "Traditional Versus Societal Security and The role of Securitization", *Southeast European Politics*, Vol III, No1. June 2002, pp. 71 - 76.
16. Anthony Giddens, *Sociology*, Second Edition, Polity Press, 1996, pp 122-23.
17. Brian Fay, *Contemporary Philosophy of Social Science, Multcultural Approach*, Blackwell, 1996, p 51.
18. Brian Fay, Ibid, pp120-123.
۱۹. کلمن، جیمز، «نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی»، در *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دمکراسی و توسعه*، به کوشش کیان تاج بخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه، تهران، ۱۳۸۴، صص ۶۲ - ۶۳.
20. Jacobs, James, op.cit.

۲۱. کلمن، جیمز، پیشین، صص ۷۸ - ۷۵.
۲۲. بوردیو، پیر، «شکل‌های سرمایه» در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دمکراسی و توسعه، پیشین، ص ۱۵۱.
۲۳. آل‌هاندرو پورتس، «سرمایه اجتماعی: خاستگاهها و کاربردهایش در جامعه‌شناسی مدرن»، در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دمکراسی و توسعه، پیشین، ص ۳۰۷.
24. Oscar W. Gabriel, *Political Efficiency and Trust*, Edited in the Lmpact of Values, by San W, Van Elinor Scorbrough, Oxford, 1995, pp 357 - 361.
25. Emile Purkheim, op.cit, p 214.
۲۶. آل‌هاندرو بورتس، پیشین، ص ۳۰۶.
27. Stiepon G.Mestrovic, *Durkheim and Postmodern culture*, Aldine de Gruyter inc, New York, 1992 – pp 113 - 126.
۲۸. رفیع‌پور، فرامرز، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی؛ پژوهشی در پتانسیل آنومی در شهر تهران*، تهران، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۸، صص ۲۱ - ۲۰.
۲۹. رز، ریچارد، «کارها در جامعه ضدمدرن چگونه پیش می‌رود؛ شبکه‌های سرمایه اجتماعی در روسیه»، در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دمکراسی و توسعه، پیشین، صص ۶۰۹ - ۵۷۱.
۳۰. پاتنام، رابرت، *دمکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، دفتر تحقیقات و مطالعات سیاسی وزارت کشور، تهران، چاپ روزنامه سلام، ۱۳۸۰، ص ۴۱.
۳۱. همانجا، ص ۲۸۴.
۳۲. هرمز مهرداد، *جامعه‌پذیری سیاسی*، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۷، ص ۱۱.